از آن‌رو که مطالب بسیاری از مطبوعات و نشریات گوناگون در ارتباط مستقیم با اهداف مجله است، بر آن شده‌ایم تا از این پس با گشتی در مطبوعات به انتخاب و عرضهٔ مطالبی چند اقدام کنیم.

در این شماره دو مطلب را از دو نشریهٔ سلام و رسالت برگزیده‌ایم، که به گونه‌ای فرهنگ غرب را نشانه گرفته‌اند.

در این هنگام که می‌باید در برابر تهاجم فرهنگی غرب، هشیار و مراقب باشیم، این نظرها می‌توانند روشنگر باشند. در شماره‌های آتی بر آن خواهیم بود تا مطالب و نوشته‌های دیگر را در این زمینه، منعکس کنیم.

رابطهٔ فرهنگ و تکنولوژی

خرد ستیزی در پوشش غرب‌ستیزی

شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۷۱

سلام ـ

عباس عبدی

مهندس نبوی از دانشگاهها به‌عنوان یکی از کانونهای تهاجم فرهنگی غرب یاد کرد و گفت: بنده به‌عنوان کسی که در رشته فنی درس خوانده‌ام شهادت می‌دهم دانشجویانی که در این رشته درس می‌خوانند به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر و مروج فرهنگ غرب هستند.

چون آنچه که از علم و تکنولوژی فرا می‌گیرد از غرب است، بخصوص اینکه اگر از کشورهای غربی بازدیدی هم داشته باشند خیال می‌کنند همه ارزشها در آنجاست و این مسئله در رشته‌های علوم انسانی وحشتناکتر است چون الگوهایی که ارائه می‌شود فرد را ناخودآگاه شیفته غرب می‌کند.

وی گفت: خطر اینجاست کسانی که مدیریت آینده جامعه را بدست می‌گیرند فارغ‌التحصیلان همین دانشگاهها هستند و شورای عالی انقلاب فرهنگی باید با تشکیل گروههای تحقیق نسبت به تغییر متون کتابهای درسی دانشگاهها اقدام نماید.

به نقل از رسالت ۷۱/۴/۳۱

در شرایطی که بازار تهاجم فرهنگی داغ است و سوزان، شنیدن و خواندن مطالبی از این نوع مثل پاشیدن نمک بر زخمهای کهنه‌ای است که چندین بار به آستانه التیام هم رسیده است.

واقعاً جای تأسف است که علم را زائیده غرب بدانیم و دانستن آن را تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفتن بشماریم.

بهتر است این موضوع به سطح مطبوعات و مجامع کشیده شود، بلکه مفهوم فرهنگ غرب و آنچه که به نام تهاجم فرهنگی معروف است بیشتر شناخته شود.

قبلا این نکته را عرض کنم که اگر به علت تفوق غرب در علوم و تکنولوژی این تصور پیش می‌آید که ارزشهای آنان نیز برتر است، در این صورت راه مقابله با این مشکل این نیست که اصل علوم و تکنولوژی را مورد تهاجم قرار دهیم،

بلکه باید برای آن چاره دگری اندیشید، ولیکن از مهمترین چاره‌ها همگام شدن با پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک است به طوری که بتوان نشان داد، با حفظ ارزشهای اسلامی خویش قادر به پیشرفت و ترقی هستیم و ارتباط یا تلازمی منطقی میان ارزشهای غرب و ترقی مادی آنها وجود ندارد.

اگر فرهنگ غرب را زائیده علم و پیشرفت آن بدانیم، معنای مخالف آن است که فرهنگ دیگران زائیده جهل است و اگر تلازمی میان علم و فرهنگ ندانیم، در این صورت چگونه می‌توان ادعاهای گزاف فوق را عنوان کرد؟ چه خوب بود توضیح داده می‌شد که چه درسهایی در رشته‌های مهندسی ارائه می‌شود که دانشجو را تحت تأثیر غرب قرار می‌دهد؟

بخش اصلی درسهای مهندسی شامل: ریاضیات، فیزیک، مکانیک، ترمودینامیک، شیمی (انواع و اقسام آن)، فرایند تولید و موارد مشابه است. هر فرد منصفی میتواند به نحوی قدرتهای خداوند را از خلال این درسها مشاهده کند و هیچ تعارضی هم با مذهب ندارد. کسی که دنیای عظیم و بسیار پیچیده اتم و مولکول را مطالعه می‌کند، قدرت خداوند را بهتر می‌تواند بشناسد یا کسی که همه چیز را به اوهام و خرافات مربوط می‌کند؟

البته غیر از آشنایی دانشجوی مهندسی با مفاهیم و موضوعات علمی، می‌توان مدعی شد که یک نکته هم به باورهای وی افزوده می‌شد. و آن باور این است که باید عقلانی فکر و رفتار کرد و این که دنیا نظم و نسق دارد، قدرت خداوند این اراده به انسان داده است که آن را تغییر دهد. این روند نیز خواست خداست که انسان عقلانی شود.

حال اگر غیر از آشنایی دانشجوی مهندسی با مفاهیم و موضوعات علمی، می‌توان مدعی شد که یک نکته هم به باورهای وی افزوده می‌شد. و آن باور این است که باید عقلانی فکر و رفتار کرد و این که دنیا نظم و نسق دارد، و این نظم و نسق ناشی از اراده خداست، لیکن قابل شناخت است و خداوند این اراده به انسان داده است که آن را تغییر دهد. این روند نیز خواست خداست که انسان عقلانی شود.

حال اگر غربی شدن را به معنای عقلانی فکر کردن و عقلانی عمل کردن بدانیم، اشکال ندارد، در این صورت هر مهندس و هر اندیشمندی غربی است، و اگر کسی غیرعقلانی بودن و خردستیزی را صفت ممیزه فرهنگ خویش بداند، مبارکش بادا

نکته جالب این است که این مطالب در ضدیت با جوانان و دانشگاههای این کشور از جانب کسانی مطرح می‌شود که تحت شعار حمایت از سیاستهای اقتصادی دولت به مجلس رفته‌اند. سیاستهایی که دست نیاز خود را بسوی علم، تکنولوژی، نیروی انسانی، سرمایه و حتی مدیریت غربی دراز کرده است.

صد البته کسانی که به دست‌گیری مدیریت آینده کشور توسط جوانان و نیروهای متخصص این جامعه را خطرناک بدانند باید هم دست نیاز بسوی مدیریت بیگانه دراز کنند.

خوب است که ضربات ناشی از این تفکر غیرعقلانی را که در گذشته هم بر پیکر علمی این جامعه وارد شده است به یاد آوریم. پس از انقلاب عده‌ای معتقد بودند که نه‌تنها علوم انسانی و اجتماعی موجود غربی است، بلکه باید علوم دقیقه را هم اسلامی کرد. بلاهت این اندیشه اظهر من الشمس بود که بتواند بیش از معدودی را بفریبد لیکن تشکیک در علوم انسانی و اجتماعی جذابیتهای فراوانی داشت. لذا عده‌ای دست بکار شدند که دانشگاهها را از لوث وجود این افکار پلید پاک سازند. بدیهی است که شویندگان این پلیدیها نیز باید کسانی باشند که خود به آنها آلوده نشده باشند، و چه کسانی بهتر از علمای دینی؟ بدین لحاظ کار شروع شد و همه به انتظار تولید و توزیع کتابهای سراپا اسلامی و منزه از کژیهای فرهنگ و تفکر غرب بودند. نشان به آن نشان که پس از سالها یکی دو کتاب صادر کردند که نه علمی بود و نه اسلامی، اسلامی (به معنای مورد ادعای آنان) نبود چرا که همان تفکرات غرب را با حدیث و روایت مخلوط کرده بود ولی در باطن همان تفکرات بود. علمی نبود چرا که اصول آن را مخدوش کرده بود و لذا فاقد وجهه علمی بود، و بدین لحاظ حتی برای یک ترم هم به عنوان کتاب درسی دانشگاهها پذیرفته نشد.

این شکست عبرت‌انگیز (که ظاهراً عده‌ای از آن بی‌خبرند) سبب شد که این کوششهای بی‌فایده کنار گذاشته شود و هر کس دنبال خود را بگیرد. ولی معلوم نیست چرا پس از ده سال تجربهٔ ناموفق مجدداً و بصورت بسیار سطحی مطرح می‌شود؟

ریشه تمام این مشکلات (اگر صادقانه مطرح شود) به انتظار غلطی بر می‌گردد که از دین وجود دارد. آیا انتظار ما از دین ارائه طریق در حیطه‌های علمی و تکنولوژیک است که روشهای

تجربه شده غرب را محکو می‌کنیم؟ آیا اساساً خداوند در اصل قرار دادن دین چنین توانایی‌هایی برای آن در نظر گرفته است؟ آیا اگر چنین شود، افتخاری برای دین است؟ آیا اگر این انتظارات از غیر دین تأمین شود، به منزله نفی دین و العیاذبالله نقص قدرت خداوند است؟ آیا در گذشته مردم این انتظارات خود را از دین تأمین می‌کردند؟ آیا وقتی دین و بخصوص اسلام ظهور کرد، در تأمین این وجه از زندگی تحولی جدی و بی‌واسطه ایجاد کرد؟ و دهها سوال دیگر که اگر به آنها پرداخته شود، سطحی‌نگری این تفکرات روشن خواهد شد.

ذکر این نکته نیز بی‌فایده نیست. مستقل از این که سخنان نقل شده درست باشد یا سخنان مقابل آن، باید دید که در عمل چه واقع خواهد شد؟

از مقدمات چنین برمی‌آید که اوضاع فعلی دانشگاههای ما از نظر گرایش آنها به غرب خطرناک است، طبیعی است که بنا به تجربه و شهادت! بعضی در گذشته هم همینطور بوده‌اند و برای اصلاح آن باید کتابهای درسی را تغییر داد. می‌دانیم که اگر بتوان کتابها را تغییر داد (قاعدتاً هم افراد غیردانشگاهی این کار را باید بکنند) و حداقل دهها نفر تمام شبانه‌روز را کار کنند، حداقل ده سال طول می‌کشد که بخشی از این کتب تغییر کند، و در نتیجه حداقل تا پانزده سال دیگر تولیدات دانشگاههای ما افرادی غربزده هستند و بنابر این می‌توان گفت حداقل تا بیست سال دیگر مدیران فارغ‌التحصیل دانشگاهها، یک‌جایشان اشکال دارد، و امیدی به اصلاح امور آنان و جامعه نمی‌رود. با این مقدمات چه تصویر روشنی از آینده فرا راه این مردم و انقلاب قرار داده می‌شود؟ بر فرض که بتوانند چند حدیث و روایت هم به کتابهای علوم انسانی و اجتماعی اضافه کنند کتابهای مهندسی و پزشکی را چه خواهند کرد؟ چه متخصصانی برای این زمینه‌ها دارید؟ تصدیق می‌شود که تغییر موارد اخیر تعلیق به محال خواهد شد و در نتیجه مجبوریم قبول کنیم که تولیدات غربی دانشگاهها و دانشکده‌های فنی همچنان ادامه خواهد یافت.

در هر حال امیدواریم که منادیان این خطر بخشهایی از دروس مهندسی و حتی علوم انسانی که غربی یا غیر اسلامی می‌دانند را توضیح دهند تا اهل نظر متوجه مصادیق آن شوند. البته مدتی قبل یکی از این علوم اسلامی شده بنام جامعه‌شناسی اسلامی نوشته آقای حائری شیرازی در رسالت چاپ شد، بنظر می‌رسد کسانی که حداقلی از آشنایی را با جامعه‌شناسی دارند، اگر مجبور شوند آن مطالب را بنام جامعه‌شناسی اسلامی و تحت عنوان علم بپذیرند یا از خیر اسلام می‌گذرند (العیاذبالله) یا از خیر علم.

جهت اطلاع عرض می‌شود که آقای رئیس جمهور چند روز قبل در دیدار با دانشجویان و دکترا و کارشناسی ارشد غیرپزشکی داخل و خارج از کشور گفتند که در کشور ما موقعیت مناسبی وجود دارد تا نیروهای متخصص اداره امور را به دست گیرند. خوب است زودتر این موقعیت مناسب (یا بهتر است گفته شود خطرناک) از بین برده شود که مبادا مشکلی حادث شود.

خودباوری و فرهنگ پروری

یکشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۷۱ ـ رسالت

سید محمد ناصر تقوی

حاشیه گونه‌ای را در روزنامه سلام دیروز به نام «خردستیزی در پوشش غرب‌ستیزی» خواندم و از این به تعجب آمدم که چگونه سیاسی اندیشی ـ نه اندیشه سیاسی! در موضوعات خالص علمی و فکری نیز رسوخ کرده؟!

و اما قصدم در این مختصر اطاله گویی و تفصیل در سخن نیست بلکه صرفاً تذکر چند نکته است، آن هم بصورت اختصار به نظر می‌رسد که گویا نویسنده محترم آن مقاله بدون در نظر گرفتن رابطه بین فرهنگ و تکنولوژی و بدنبال آن انتقال فرهنگ بیگانه در لابلای انتقال تکنولوژی، زبان به اشکال گشوده و در نتیجه به بیراهه رفته است، جهت اطلاع نویسنده محترم باید عرض شود که اولاً: «دین» در جوهره تکنولوژی و علم ـ به معنای اخص آن ـ نقشی نداشته و بیان بعض مسایل علمی در لابلای علوم دینی، موجب آن نمی‌شود که در زمره معارف و معارف و مفاهیم دین درآیند.

لکن فرهنگ ـ و از جمله فرهنگ دینی ـ در بهره‌وری و نحوه بهره‌گیری از «علم» تأثیر گذار است، و گمان نمی‌رود هیچ دیندار علم آشنا و عالم دین آشنایی چنین گوید که: «باید علوم دقیقه را هم اسلامی کرد»(۱) و آنگاه منظورش دخالت

دادن اسلام در ماهیت علم باشد.

بله! اگر دخالت دادن اسلام، و به‌طور کلی فرهنگ و بینش ـ در جهت بخشی و نحوه بهره گیر از «دانش و علم» باشد سخنی سنجیده و صواب است و اما در رابطه با علوم انسانی و اجتماعی نیز، شکی نیست که جهان‌بینی هر کس در نحوه تلقی او از آن علوم تأثیر می‌گذارد و در نتیجه جهان‌بینی‌ها ـ و از جمله جهان‌بینی دینی ـ در جوهره و اصل و اساس علوم انسانی و اجتماعی ایفاء نقش می‌کنند چرا که هرگونه برداشت و نظریه‌ای در این علوم تحت تأثیر مستقیم تعریف از «انسان» قرار دارد و تعریف انسان نیز بر عهده جهان‌بینی است و جهان‌بینی‌ها نیز مختلف می‌باشند. و لذا است که اهل نظر بارها به این نکته تأکید ورزیده‌اند که اولاً در رابطه با علوم انسانی نمی‌توان به‌طور انتقالی عمل کرد به‌طوری که بتوان آن را به‌طور کامل از آن سوی مرزهای فکری به ودیعت گرفت ثانیاً: در انتقال «تکنولوژی» و «علوم دقیقه» نیز بایستی حساب آن را از انتقال فرهنگ و بینش جدا کرد. لذا اینکه نویسنده محترم، «علوم دقیقه» و «علوم انسانی» هر دو را با یک چوب رانده‌اند، بسی خطاست. از این دیدگاه شخصیتهای ارزنده‌ای چون علامه طباطبایی و شهید مطهری (ره)، که در بعضی موضوعات جامعه‌شناسی، جامعه و تاریخ، فلسفه تاریخ، روانشناسی و ...نظریه داده و تفکر غربی را به نقد کشیده‌اند، به خطا رفته و به‌قولی پا را از گلیم خویش درازتر کرده‌اند. جهت تبیین هرچه بیشتر موضوع ذیلاً، به خلاصه‌ای از نظرات استاد ارجمند حضرت حجةالاسلام والمسلمین حسینی قائم مقامی در این مورد اشاره می‌کنیم تا شاید تذکره‌ای برای «منتهی» و تبصره‌ای برای «مبتدی» باشد.

از دیدگاه ایشان، به‌طور کلی علوم را می‌توان بر دو قسم دانست:

(الف) علم افکار (ب) علم ابزار که علم افکار از بینش و شناخت آدمی ناشی می‌شود، از این‌رو علوم انسانی و اجتماعی همچون سیاست، اقتصاد، روانشناسی، جامعه‌شناسی و... که تحت تأثیر مستقیم تفسیر و تلقی از انسان می‌باشند در زمره «علم افکار» است. و در مقابل تکنولوژی و علوم صنعتی و تجربی را عموماً می‌توان «علم ابزار» نامید. گرچه جهان‌بینی تأثیر مستقیمی در ماهیت و جوهره علوم تجربی و تکنولوژی ندارد لکن در شیوه بهره‌گیری و کاربردی آن مؤثر است، اگر آدمی هدف مشخصی را فرا سوی خود داشته باشد، آن «هدف»، موتور حرکت او را در طول سیر مسیر زندگانی تشکیل می‌دهد.

«هدف»، که تبیین آن را جهان‌بینی مکتب عهده‌دار است «انگیزه‌ساز» بوده و «انگیخته‌های» گونه‌گون آدمی متأثر و رنگ‌پذیر انگیزه‌های اویند. بنابر این حتی علوم تکنولوژی نیز که در دیدهٔ ظاهربین، گسیخته از «مکتب» است، لیک با دقت نظر متأثر از آن می‌باشد، از این روست که تا آن را علم ابزار، نام نهادیم چه، «تکنولوژی» سازنده ابزار، جهت وصول به زندگی بهتر است و تبیین زندگی بهتر درخورشان و وظیفه ایدئولوژی می‌باشد که ما آنرا «علم افکار» نامیدیم.

اینکه امروزه دنیای غرب به اذعان و اعتراف اندیشوران خود، پس از گذشت سالیان دراز، موفقیت چندانی در رشد و باروری علوم انسانی و اجتماعی نداشته‌اند و علومی از قبیل جامعه‌شناسی، روانشناسی و... به رکودی مرگزا و نابسامانیهای بحرانزا دچار آمده، همگی ناشی از عدم شناخت دقیق و صحیح «انسان» است.

برخلاف علوم انسانی، هر روز شاهد رشد سریع تکنولوژی در مغرب زمین هستیم. چه، محدوده آن، «ماده» بوده و به دیدهٔ ظاهربین آنان نزدیک است.

اینکه گاه گرفتاریهای انسان امروز غربی، از رشد و توسعه سریع تکنولوژی انگاشته می‌شود، انگاره صحیحی به نظر نمی‌رسد. همان‌طور که بعضی متفکران نیز تصریح کرده‌اند، اشکال در ناحیه سبک و شیوه بهره‌وری از تکنولوژی است. و این اشکال نیز ناشی از نابسامانی موجود در علوم انسانی می‌باشد. آنان اگر به شناخت دقیق تمام ابعاد وجودی انسان نائل آمده و شخصیت او را در ساخت مادی صرف خلاصه نمی‌کردند و خواسته‌ها و نیازهای فطری که مقوم شخصیت انسانی انسان هستند را مورد شناسایی قرار داده و عطش بی‌پایان او به کمال‌خواهی را در می‌یافتند لاجرم تکنولوژی و صنعت را نیز در خدمت آرمانهای مقدس و ایده‌آلهای فوق ماده او در می‌آوردند، در نتیجه هم علوم طبیعی و هم علوم انسانی سیر سریع واقعی خویش را بسوی تکامل طی می‌کردند و اما هم‌اکنون با غفلت از ساخت معنوی، حتی آرمانخواهی انسان نیز به خدمت تکنولوژی درآمده و عطش او را صرفاً با ارزشهایی از نوع «سود» پاسخ می‌دهند. و آنگاه که «سود» «هدف نهایی» و «ارزش حقیقی» تشخیص داده شد، «افزایش تولید» و بدنبال آن «افزایش

مصرف» دامن زدن به نیازهای کاذب (مصرف تحمیلی) که در تضاد با نیازهای معنوی و آرمانهای انسانی اوست، هدف قرار می‌گیرد و بدین سان «انسان غربی» ساخته و پرداخته می‌شود. ترسیم و کشف حقیقت انسان نه تنها انسجام بخش علوم انسانی است، بل انتظام‌دهنده و جهت بخش علوم دقیقه و تکنولوژی است.

لذا بارها و بارها در گفته و نوشته تأکید کرده‌ایم که ایمان به اسلام و آرمانهای انسانی از یک طرف و آنگاه پذیرش فرهنگ و علوم انسانی غرب ـ به‌طور کامل و بدون پالایش ـ حتی در مثل اصول مدیریت امکان ناپذیر است و پذیرندگان آن بایستی در اعتقاد خود تجدید نظر نمایند.

بنابر این از این دیدگاه آنچه که برای نظام آموزشی و «جامعه دانشگاهی ما خطر محسوب می‌شود، اولاً: انتقال فرهنگ از غرب به همراه انتقال تکنولوژی است که متأسفانه در بسیاری از موارد مصداق پیدا کرده و ثانیاً: انتقالی عمل کردن نسبت به علوم انسانی می‌باشد.

■

پانوشت:

۱) روزنامه سلام ۱۰ مرداد ۱۳۷۱

۲) برگرفته از مقاله «نظری به ریشه‌های فلسفی تفکر آرمانخواهی» و نیز مصاحبه ایشان با روزنامه رسالت

بقیه از صفحه ۴۳ (پیشگامان وحدت)

بیش از همه متأثر می‌شد. نظرم نیست به چه مناسبت روزی در کلاس درس اشعار ذیل را از سعدی خواند:

پدر مرده پا سایه بر سر فکن
غبارش بیفشان و خارش بکن
الا تا نگریید، که عرش عظیم
بلرزد همی چون بگرید یتیم
چو بینی یتیمی سرافکنده پیش
سده بوسه بر روی فرزند خویش

و چنان حال آن بزرگ تغییر یافت که نتوانست بقیهٔ اشعار را بخواند.

چندی قبل در موزهٔ لوور پای تابلوی معروف «کوزهٔ شکسته» بی‌اختیار بیادم آمد که سالها قبل در محضر محترم آن مرحوم سخن از مرحومهٔ پروین اعتصامی بمیان آمد و چون مرحوم فاضل تا آن وقت از اشعار وی چیزی نشنیده بود، بنده شعر معروف «کوزهٔ شکسته» او را برایشان خواندم:

کودکی کوزه‌ای شکست و گریست
که مرا پای خانه رفتن نیست
چکنم اوشاد اگر پرسد؟
کوزهٔ آب از اوست از من نیست
چکنم گر طلب کند تاوان؟
خجلت و شرم کم ز مردن نیست
روی مادر ندیده‌ام هرگز
چشم طفل یتیم روشن نیست
کودکان گریه می‌کنند و مرا
فرصتی بهر گریه کردن نیست

بشنیدن این اشعار حال آن مرحوم بنحو عجیبی تغییر یافت، چهره‌اش برافروخته شد و گریهٔ بسیار کرد و از بنده خواست همان روز یک جلد دیوان پروین برای ایشان تهیه کنم. پس از چند روز که باز بخدمت ایشان رسیدم فرمود تمام دیوان را من و خانواده از اول تا بآخر خواندیم واز آن پس با اعجاب و احترامی خاص از آن مرحومه یاد می‌کرد و مخصوصاً شعر «لطف حق» پروین را که با:

مادر موسی چو موسی را بنیل
درفکند از گفتهٔ رب جلیل....

آغاز می‌شود، بی‌اندازه می‌ستود و دوست می‌داشت.

خلاصه در این سالهای آخر و مخصوصاً در این ماههای خانه نشینی و زمین‌گیری چنان نازک دل شده بود که از شنیدن مطالب تأثر انگیز بی‌اختیار بصدای بلند می‌گریست و مانند باران اشک از چشمها فرو می‌بارید و بهیچ وجه قادر بخویشتن داری نبود. عیال آن مرحوم که بخوبی از رقت احساس و درجهٔ رحم و شفقت ایشان آگاه بود از راه دلسوزی روزنامه‌ها را قبلا خود می‌خواند و شماره‌هائی راکه شامل مطالب تأثر انگیز بود از آن مرحوم پنهان می‌ساخت.

این بود شمه‌ای بسیار مختصر از ترجمهٔ حال و مکارم اخلاق آن مثل اعلای شرافت و فضیلت . خداوند غریق بحار رحمتش فرماید.

تلخیص و اقتباس از مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات فروردین ۱۳۴۱

■